

معناشناسی و موارد کاربرد واژه «تأویل» در روایات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۶

حسین مظفری^۱

چکیده

مسأله اصلی این مقاله، بررسی کاربردهای واژه «تأویل» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است و از باب مقدمه و برای تسهیل در مقایسه اصطلاحات مختلف این واژه، معنای لغوی آن و همچنین معانی اصطلاحی آن در تفسیر، کلام و عرفان نیز مورد توجه قرار گرفته است. روش مورد استفاده در آن، توصیفی-تحلیلی است و هدف، رهیابی به معانی دقیق واژگان قرآنی و روایی. «تأویل» در روایات به معنای رویا، برخی از افعال همچون نماز و... و همچنین درباره قرآن به کار رفته است. از جمله یافته‌های مهم این پژوهش آن است که اولاً واژه «تأویل» در روایات، در بسیاری از موارد، در برابر «تنزیل» استفاده می‌شود؛ ثانیاً هرگز به معنای «معنای مخالف ظاهر» - که در السنه متأخران شیوع یافته - استفاده نشده است؛ ثالثاً «معانی باطنی آیات» و همچنین «مصادیق دیگری غیر از مصادیق شأن نزولی» از جمله مهم‌ترین کاربردهای روایی واژه «تأویل» محسوب می‌شوند. کلیدواژه‌ها: تأویل، تفسیر، تنزیل، جری و تطبیق.

مقدمه

واژه «تأویل» از جمله واژگان قرآنی است^۲ که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین در علوم مختلفی همچون تفسیر، کلام و عرفان نیز فراوان به کار رفته است. درباره مراد و مقصود

۱. استادیار و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله (mozaffari48@yahoo.com).

۲. این واژه هفده بار، در هفت سوره و پانزده آیه در قرآن به کار رفته است. نشانی این موارد عبارت‌اند از: سوره آل عمران، آیه ۷؛ سوره نساء، آیه ۵۹؛ سوره اعراف، آیه ۵۲-۳؛ سوره یونس، آیه ۳۸-۳۹؛ سوره یوسف، آیه ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴ و ۴۵؛ سوره اسراء، آیه ۳۵ و سوره کهف، آیه ۷۸، ۸۲.

خداوند از این واژه در قرآن کریم، بحث‌های فراوانی میان مفسران صورت گرفته است. همچنین این واژه به معانی گوناگونی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و در علوم مورد اشاره به کاررفته است، ولی تا آنجا که بنده اطلاع دارم، کاربردهای گوناگون آن در علوم مختلف و همچنین در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب یا مقاله‌ای بررسی و مقایسه نشده است. به جهت اهمیت بررسی کاربردها و معانی مختلف آن در علوم مختلف و همچنین روایات اهل بیت علیهم‌السلام، این نوشتار در صدد آن است که پرتوی بر این مسأله بیفکند. بدیهی است که این کار می‌تواند پژوهش‌گران را در توجه بیشتر به معانی و کاربردهای مختلف این واژه قرآنی - روایی یاری کند و آنان را از لغزیدن در وادی خلط اصطلاحات گوناگون این واژه برهانند. سؤال اصلی این نوشتار، معانی و کاربردهای گوناگون این واژه در روایات است و این‌که این واژه در لغت و در علوم مختلفی همچون تفسیر، کلام و عرفان در چه معنایی به کار می‌رود، از سؤال‌های فرعی این نوشته محسوب می‌شوند. از جمله نوآوری‌های این مقاله، تبیین این مسأله است که اولاً در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مطلقاً این واژه به معنای رایج در میان متأخران، یعنی «معنای مخالف ظاهر» به کار نرفته است و ثانیاً «معنای باطنی آیات» و همچنین «مصادیق غیر شأن نزولی آیات» از جمله معانی «تأویل قرآن» در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌روند. پیش از بررسی موارد کاربرد این واژه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، نیم‌نگاهی به معنای لغوی و معنای اصطلاحی آن در علوم مختلف می‌افکنیم.

معنای لغوی تأویل

در این زمینه به چند نکته زیر اشاره می‌شود:

یکم. واژه تأویل از ماده «أول» است که برخی از ارباب لغت، همچون جوهری در *الصحاح*^۳، *فیومی در المصباح*^۴ و *فیروزآبادی در القاموس*^۵، آن را «مطلق رجوع و بازگشت» معنا نموده‌اند و برخی همچون *راغب در المفردات*^۶ آن را، نه به معنای مطلق بازگشت، بلکه به معنای «بازگشت چیزی به اصل آن» دانسته‌اند؛ چنان‌که برخی از محققان معاصر نیز ماده «أول» را به معنای تقدم چیزی بر چیز دیگر، به گونه‌ای که امر متأخر بر امر متقدم مترتب شود،

۳. *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، ج ۴، ص ۱۶۲۷.

۴. *المصباح المنیر*، ج ۱، ص ۲۹.

۵. *القاموس المحيط*، ج ۳، ص ۴۸۵.

۶. *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، ص ۹۸.

دانسته‌اند.^۷ سخن اخیر از جناب مصطفوی شواهد کافی برای اثبات آن ندارد و بررسی موارد استعمال این ماده در واژگان گوناگون نیز چنین ادعایی را ثابت نمی‌کند.

دوم. بر اساس آنچه در بیان معنای ماده «أول» از ارباب لغت نقل شد، واژه «تأویل» نیز از نظر برخی از ایشان همچون جوهری در الصحاح^۸، به معنای «تفسیر و بیان چیزی است که شیء بدان بازگشت می‌کند» و به تعبیر جناب راغب^۹ «به معنای ردّ یک چیز به غایتی که از آن اراده شده است [غایتی که به منزله اصل برای آن چیز است]»؛ چنان‌که بر اساس نظر جناب مصطفوی در التحقیق^{۱۰} تأویل، مقدم نمودن چیزی است؛ به گونه‌ای که چیز دیگری بر آن مترتب شود... استعمال کلمه «أول» در برابر «آخر» نیز این معنا را تأیید می‌کند: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ». و این معنا در همه مشتقات این ماده در قرآن کریم، همچون «الأول، الأولى، الأولین و التأویل» لحاظ شده است.

به هر حال، توجه به این نکته نیز لازم است که در بیشتر کاربردها، این واژه به معنای وصفی، و نه مصدری، و به معنای «مرجع» و «ما یؤول الیه الشیء» به کار می‌رود. سوم. «تأویل» به امور متعددی همچون گمشده، حکم، کلام، خواب و... تعلق می‌گیرد؛ برای نمونه، از میان کلمات اهل لغت در این زمینه، به ذکر کلامی از اقرب الموارد بسنده می‌کنیم:

«أَوَّلُ الشَّيْءِ إِلَيْهِ» به معنای آن است که آن چیز را به او بازگرداند. هنگامی که درباره گمشده‌ای دعا می‌شود که «أَوَّلَ اللَّهِ عَلَيْكَ ضَالَّتْكَ» به معنای آن است که خداوند گمشده‌ات را به تو بازگرداند. «أَوَّلَ الْحَكَمِ إِلَى أَهْلِهِ» بدان معناست که حکمی را به اهلش ارجاع داد. «أَوَّلَ الْكَلَامِ» به معنای تدبیر، تقدیر و تفسیر آن است و «أَوَّلَ الرَّؤْيَا» هم به معنای آن است که رویا را تعبیر نمود.^{۱۱}

چهارم. آنچه در این میان برای ما مهم‌تر است، معنای تأویل است؛ هنگامی که به کلام و سخنی تعلق می‌گیرد. ارباب لغت، تأویل کلام را دقیقاً به چه معنایی گرفته‌اند؟ با مراجعه به

۷. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۹۰.

۸. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، همان.

۹. الفردات فی غریب القرآن، همان.

۱۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، همان.

۱۱. اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، ج ۱، ص ۲۴.

کتب معتبر لغوی به این نتیجه می‌رسیم که تأویل کلام نیز هم به معنای مصدری و هم به معنای وصفی به کار می‌رود. کاربرد مصدری آن به معنای تفسیر، کشف از مآل و مرجع یک سخن، و مراد مقصود متکلم از آن، و کاربرد وصفی آن هم به معنای اصل، عاقبت، غایت، مرجع و مراد مقصود متکلم از سخن است. برخی تأویل را تنها مخصوص سخنان و کلماتی می‌دانند که معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد و به تعبیر دیگر، متشابه باشد. برخی نیز مطلق کلام را دارای تأویل می‌دانند؛ به عنوان نمونه به موارد زیر دقت کنید:

خلیل بن احمد فراهیدی در العین می‌گوید:

تأویل و تأویل، تفسیر کلامی است که دارای معانی مختلف است و تفسیر آن صورت نپذیرد، مگر با بیانی غیر لفظ آن.^{۱۲}

همان گونه که ملاحظه می‌شود، وی تأویل را به سخنان متشابه اختصاص داده است. وی گویا در این جمله، ناظر به آیه هفتم از سوره مبارک آل عمران بوده است که در آنجا از تأویل آیات متشابه سخن به میان رفته است؛ اما با توجه به این که در برخی دیگر از آیات قرآن، واژه تأویل به کل قرآن نسبت داده شده است.^{۱۳} سخن وی در این زمینه موجه به نظر نمی‌رسد. برخی از ارباب لغت، همچون فیروزآبادی در القاموس نیز این اختصاص را نپذیرفته و تأویل را به مطلق کلام نسبت داده‌اند. در القاموس می‌خوانیم:

«أول الكلام» و «تأوله»: سخن را تدبیر، تقدیر و تفسیر نمود.^{۱۴}

راغب در المفردات، ضمن اشاره به این که تأویل گاهی به گفتار و گاهی به رفتار تعلق می‌گیرد، مراد از تأویل را در هر دو مورد، بیان غایت و مقصود از آن گفتار و یا رفتار می‌داند و می‌نویسد:

تأویل به معنای ردّ یک چیز به غایتی است که از آن اراده شده است. آنچه مورد تأویل قرار می‌گیرد ممکن است اندیشه [گفتار] یا رفتاری باشد. مثال مورد نخست این آیه شریف است که: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^{۱۵} و مثال تأویل رفتار نیز سخن شاعر است که گفت: «وَلَلتَّوِي قبل يوم البين تأويلٌ»

۱۲. ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۱۲۰.

۱۳. رک: سوره اعراف، آیه ۵۳؛ سوره یونس، آیه ۳۹.

۱۴. القاموس المحيط، همان.

۱۵. سوره آل عمران، آیه ۷.

ناله پیش از روز جدایی تأویلی دارد» و همچنین این سخن خدای تعالی که «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^{۱۶} یعنی آن کار، بهتر و دارای غایت و سرانجام برتر، یا ثواب نیکوتری در آخرت است.^{۱۷}

طریحی نیز در مجمع البحرین در بیان معنای تأویل می‌نویسد:

تأویل، بازگرداندن کلام از معنای ظاهری، به معنایی مخفی است و از «آل یؤول» به معنای بازگشت و صیوروت به سوی چیزی گرفته شده است.^{۱۸}

البته کلام وی تا به اینجا قدری مبهم است و معلوم نیست که آیا منظور وی از تأویل، بیان معنایی خلاف ظاهر است که متکلمان معمولاً این واژه را به این معنا به کار می‌بردند یا عبور کردن از ظاهر و رسیدن به معنای باطنی سخن که مخالفتی هم با ظاهر کلام ندارد؛ اما سخن ایشان در ادامه، معنای دوم را تأیید می‌کند؛ آنجا که می‌گوید:

در روایتی از علی ع چنین آمده است که: «هیچ آیه‌ای نیست، مگر آن که [رسول خدا ص] تأویل آن را به من آموخت». یعنی معنای پنهان آن را که چیزی غیر از معنای ظاهری است؛ زیرا گذشت که هر آیه از قرآن ظاهری دارد و باطنی. و مراد حضرت آن است که پیامبر خدا ص وی را از آن معانی پنهان و اسرار پوشیده مطلع کرد.^{۱۹}

مفسر گرانقدر حضرت آیه الله جوادی آملی، تأویل را به معنای ارجاع و بازگرداندن می‌داند و بر این باور است که این ارجاع و بازگرداندن معنای جامعی دارد که مصادیق متعددی را در برمی‌گیرد:

گاهی ارجاع در محدوده ماهیت یا مفهوم ذهنی است که در شناخت ماهوی چیزی، اعم از حد و رسم به کار می‌رود یا در شناخت مفهومی استعمال می‌شود. از این رهگذر گاهی تأویل را همتای تفسیر دانسته و این دورا مقارن هم می‌دانند. گاهی ارجاع در محور مصداق خارجی معنای لفظ است، نه در مدار مفهوم ذهنی که در مرحله تطبیق معنا بر مصداق به کار می‌رود؛ مثلاً تأویل جمله خبری همان

۱۶. سوره نساء، آیه ۵۹.

۱۷. المفردات فی غریب القرآن، ص ۹۹.

۱۸. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۱۲.

۱۹. همان، ص ۳۱۳.

تحقق مخبرعنه است و تأویل جمله انشایی همان امتثال امریانهی و مانند آن است.

گاهی نیز ارجاع در محور تحلیل و تعلیل یک جریان خارجی است که راز آن مستور می‌باشد و با ارجاع مزبور، رمز آن مشهور می‌گردد. در این قسم آنچه از حجاب بدر آمد و معلوم شد، نه معنای لفظ است و نه مصداق آن، بلکه حکمت و سرّشیء خارجی است، نظیر آنچه حضرت خضر علیه السلام برای حضرت موسی علیه السلام توضیح داد: «ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبراً»^{۲۰}.

و گاهی ارجاع در قلمرو عینی است نه ذهنی و نه تحلیل و تعلیل یک شیء خارجی به صورت تعلیم ذهنی و نه در محور تطبیق معنا بر مصداق آن، بلکه از سنخ ارجاع مَثَل به مُمَثَل و برگرداندن صورت خیالی و مانند آن به مُمَثَل خارجی؛ نظیر آنچه حضرت یوسف فرمود: «یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل»^{۲۱}. و گاهی ارجاع مثل به ممثل است، لیکن نه بعد از تحقق عینی آن، بلکه قبل از تحقق، که از آن به تعبیر رؤیا هم یاد می‌شود، نظیر آنچه بعضی از زندانیان به حضرت یوسف علیه السلام گفته‌اند: «نَبَّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ اَنَا نَزَاكٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^{۲۲} و یا آنچه معبران مصر گفته‌اند: «وما نحن بتأویل الاحلام بعالمین»^{۲۳} و گاهی نیز ممکن است در موردهای دیگر استعمال شود.

غرض آن که تأویل معنای جامعی دارد که مصداق آن گوناگون هستند و هر اصطلاحی با اصطلاح دیگر اختلاف دارد، لیکن در اصل جامع که همان ارجاع و برگرداندن است متفق‌اند و دلیلی بر حصر موارد استعمال آن وجود ندارد.^{۲۴}

در باره سخن ارزنده فوق - که تلاش موفقی برای تطبیق معنای کلی واژه تأویل بر مصداق گوناگون آن به شمار می‌رود - دو نکته به عنوان تکمله بیان می‌شود: یک. آن که تأویل، همان گونه که از جناب راغب *در المفردات* بیان شد، نه به معنای مطلق ارجاع، بلکه به معنای ارجاع یک چیز به اصل آن است که در همه موارد کاربرد آن، این معنا به گونه‌ای ملحوظ است. و دوم آن که از دیگر موارد ارجاع به اصل، ارجاع یک سخن به معانی باطنی آن،

۲۰. سوره کهف، آیه ۸۲.

۲۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۲۲. سوره یوسف، آیه ۳۶.

۲۳. سوره یوسف، آیه ۴۴.

۲۴. گفت‌وگوی دین و فلسفه، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

ارجاع لفظ از مصداقی به مصداق دیگر، به حسب معنای باطنی تر نهفته در مصداق اول (جری و تطبیق) و همچنین ارجاع به اصل در محور تعدی از معنا به حقیقت باطنی و راه یابی به مرتبه ام الكتابی و لوح محفوظی قرآن کریم است.

اصطلاح فقهی. کلامی تأویل

در بسیاری از کتب فقهی و کلامی هنگامی که واژه «تأویل» به کار می رود، منظور از آن «حمل کلام بر معنایی مخالف ظاهر آن» است و این واژه در این معنا در کتب کلامی، وضع تعینی پیدا کرده است.^{۲۵} قابل توجه آن که در آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام، واژه تأویل بدین معنا اصلاً به کار نرفته است. برخی از کتب لغت متأخر نیز، تحت تأثیر استعمال رایج کلامی، تأویل را به معنای «حمل کلام بر معنایی مخالف ظاهر آن» گرفته اند؛ از جمله ابن اثیر (م ۶۰۶ق) در *النهایه* می گوید:

تأویل از آل یؤول الی کذا گرفته شده که این ماده به معنای رجوع و صیورت است و مراد از تأویل، نقل ظاهر لفظ از وضع اصلی آن است به چیزی که نیازمند قرینه است و اگر نبود آن قرینه، ظاهر لفظ رها نمی شد.^{۲۶}

اصطلاح عرفانی تأویل

تأویل قرآن کریم نزد اهل معرفت، نوعی ژرف کاوی و ارجاع ظاهر به باطن و راه یابی به عمق معارف قرآنی و فهم درون مایه های کلام خداوند است. گواه ما در این زمینه سخنان اهل معرفت است که به عنوان نمونه، به برخی از کلمات ایشان در این زمینه اشاره می شود:

عبدالرزاق کاشانی در ابتدای تفسیرش، پس از آن که این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که: «هیچ آیه ای از قرآن نازل نشده است، مگر آن که دارای ظاهر و باطنی است...»^{۲۷}، می گوید:

۲۵. از جمله امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ق) در کتاب *البرهان* (ج ۱، ص ۵۱۱) می گوید: «تأویل، رد ظاهر سخن است به چیزی که بازگشت کلام، از دیدگاه تأویل کننده کلام، در نهایت به آن است». و غزالی (م ۵۰۵ق) در کتاب کلامی *المستصفی* (ج ۱، ص ۳۸۷) می گوید: «تأویل عبارت است از معنای محتملی که دلیلی آن را یاری می کند و در برابر ظاهر کلام، ظن غالب انسان به آن سمت متمایل می شود».

۲۶. *النهایه فی غریب الحدیث والاثار*، ج ۱، ص ۸۰.

۲۷. *المجازات النبویه*، ص ۲۳۶.

دانستی که ظاهر آن تفسیر و باطن آن تأویل است...^{۲۸}

سید حیدر آملی در تفسیرش از رسول خدا ﷺ دو حدیث «همانا قرآن دارای ظاهر و باطن است و بطن آن نیز دارای بطنی است تا هفت بطن»^{۲۹} و «هیچ آیه ای نیست، مگر آن که ظاهری دارد و باطنی»^{۳۰} را نقل می کند و سپس می گوید:

این دو خبر، بر این معنا دلالت دارند که قرآن ظواهری دارد که باید تفسیر شود و بواطنی که باید تأویل گردد، تا انتهای مراتب هفت گانه.^{۳۱}

قیصری نیز در شرح تائیه، تأویل را به دو قسم تقسیم می کند: نوع اول، تأویل مصطلح نزد اهل ظاهر است؛ یعنی صرف کلام از ظاهر به یکی از لوازم آن. این نوع تأویل برای کسانی که با علوم ظاهری از قبیل ادبیات عرب و فقه و تفسیر و حدیث آشنا نیستند، جایز است. البته تا آنجا که از ضروریات دین همچون ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران و روز قیامت خارج نشود [و شخص تأویل کننده، معنایی مغایر با این امور به متن نسبت ندهد]. نوع دوم، تأویل نزد اهل الله است که عبارت است از فهم بطون آیات قرآنی که این مهم، از طریق کشف برای آنان حاصل می شود و آن را از باطن رسول خدا دریافت می کنند و به وزان آن که قرآن دارای هفت یا هفتاد بطن است، مراتب فهم بطن نیز به همان میزان متفاوت است.^{۳۲}

عارف معاصر، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه نیز در موارد متعدد از آثار خویش، واژه تأویل را به معنای راه یابی به بواطن آیات قرآنی به کار برده است.^{۳۳}

اصطلاح تفسیری تأویل

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم از سوره آل عمران، چهار معنای زیر را برای

۲۸. تفسیر ابن عربی (تأویلات کاشانی)، ج ۱، ص ۶. قابل ذکر است که این تفسیر به اشتباه، به ابن عربی منسوب شده است، ولی قراین متعددی از آن حکایت دارد که تالیف محقق کاشانی است.

۲۹. عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه، ج ۴، ص ۱۰۷.

۳۰. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳۱. المحيط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز الحکیم، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳۲. رک: شرح تائیه ابن فارض، ص ۲۲۰.

۳۳. از جمله: رک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۵۹ و ۶۰؛ شرح دعای سحر، ص ۳۷-۳۸؛ شرح دعای سحر، ص ۵۰.

تأویل از قول دیگران نقل می‌کند:

۱. معنای شایع نزد متقدمان: تأویل همان تفسیر و به معنای «مراد و مقصود متکلم از کلام» است؛

۲. معنای شایع نزد متأخران: «معنای مخالف با ظاهر لفظ»؛ این معنا در میان متأخران آنقدر شیوع یافته که می‌توان گفت لفظ تأویل، وضع تعینی در این معنا پیدا کرده است؛

۳. معنای باطنی آیات الهی که مخالف ظاهر نیز محسوب نمی‌شود؛

۴. امری عینی که اعتماد کلام بر آن است؛ این امر عینی در احکام انشائی همان مصلحتی است که موجب انشا و جعل و تشریح حکم شده و در اخبار هم اگر مربوط به گذشته باشند، همان حوادث و وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده‌اند. اخبار مربوط به حال و آینده هم دو قسم‌اند: یک قسم، اخباری که مُخْبَرِبه آن‌ها با حس و عقل ما قابل دسترسی است. تأویل این دسته از اخبار هم همان اموری است که در حال واقع شده یا در آینده واقع می‌شوند. مثل «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ»^{۳۴} یا «عَلَيْتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»^{۳۵}. قسم دوم، اخباری هستند که به صفات الهی یا حوادث جهان آخرت مربوط می‌شود. در این موارد نیز همان حقایق، تأویل آیات مزبور به شمار می‌روند. تنها تفاوت دو قسم اخیر از اخبار آن است که علم به تأویل دسته اول برای ما امکان پذیر است؛ در حالی که علم به تأویل دسته دوم از آیات، تنها مخصوص خداوند و احياناً راسخان در علم است.^{۳۶}

البته مرحوم علامه، در ادامه، هفت قول دیگر را هم در معنای تأویل نقل می‌کند و آن معانی را از فروع معنای اول از معانی چهارگانه فوق برمی‌شمرد. این اقوال هفت‌گانه - که در قالب تفاوت دو واژه «تفسیر» و «تأویل» بیان شده‌اند - عبارت‌اند از:

۱. تفسیر اعم از تأویل است. تفسیر بیشتر در باب الفاظ و مفردات آن استعمال می‌شود، و تأویل بیشتر در معانی و جملات. تأویل بیشتر درباره کتاب‌های آسمانی استفاده می‌شود و تفسیر در آن و غیر آن؛

۳۴. «و در میان شما جاسوسان اند برای ایشان» (سوره توبه، آیه ۴۷).

۳۵. «رومیان مغلوب شدند، در نزدیک‌ترین سرزمین و آنان پس از آن که مغلوب شدند، به زودی پیروز شوند» (سوره روم، آیه ۱).

۳۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۴؛ همچنین رک: قرآن در اسلام، ص ۳۷-۴۱.

۲. تفسیر بیان معنای لفظی است که تنها متحمل یک معنا است، ولی تأویل تشخیص و استنباط یکی از معانی محتمل لفظ از بین سایر معانی است که لفظ تحمل آن‌ها را دارد؛
۳. تفسیر بیان معنای قطعی لفظ است و تأویل ترجیح یکی از معانی محتمل و غیر مقطوع از میان سایر معانی؛
۴. تفسیر بیان دلیل مراد و مقصود متکلم است و تأویل بیان حقیقت مراد وی. مثلاً در آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾^{۳۷} تفسیرش آن است که بگوییم مرصاد، بر وزن مفعال از ماده رصد یرصد به معنای مراقبت است، و تأویلش آن است که بگوییم این آیه ما را از سستی کردن در باره اوامر الهی و غفلت از آن‌ها باز می‌دارد؛
۵. تفسیر بیان معنای ظاهری لفظ و تأویل بیان معنای مشکل آن است؛
۶. تفسیر با استفاده از روایت حاصل می‌شود و تأویل با درایت؛
۷. تفسیر از راه تبعیت و شنیدن به دست می‌آید و تأویل از راه استنباط و نظر.^{۳۸}
- مرحوم علامه، ضمن ردّ همه این اقوال، بر این باور است که تأویل قرآن، در کاربرد قرآنی آن، اساساً از سنخ معنا و مفهوم نیست، بلکه از امور عینی و خارجی است؛ اما نه هرامر عینی و خارجی تا مصادیق اخبار هم تأویل آن‌ها باشند، بلکه امر عینی که نسبت آن با کلام، نسبت ممثّل با مثال یا نسبت باطن به ظاهر است.
- برخی از قرآن پژوهان معاصر، ضمن انکار وجودی فرامادی و فراطبیعی برای قرآن، بر این نکته اصرار می‌ورزد که بر فرض وجود حقیقتی فرامادی برای قرآن، چنین چیزی نه در لغت و نه در قرآن، تأویل نامیده نشده است، بلکه تأویل در قرآن تنها برای یکی از دو معنای زیر به کار رفته است؛ یعنی یا برای «بیان معانی پنهان و باطنی» و یا برای «توجیه آیات متشابه».^{۳۹}
- همان گونه که ملاحظه می‌شود، در میان مفسران، واژه «تأویل» گاهی به معنای تفسیر و گاهی در برابر «تفسیر» به کار می‌رود. در ادامه خواهیم دید که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام این واژه غالباً در برابر «تنزیل» به کار رفته است.

معنای تأویل در روایات

با بررسی روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و دقت در موارد کاربرد واژه «تأویل» در

۳۷. سوره فجر، آیه ۱۴.

۳۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶.

۳۹. التفسیر الاثری الجامع، ج ۳، ص ۳۰.

آن‌ها دست کم سه نکته مهم زیر به دست می‌آید:

یکم. تأویل در روایات اصلاً به معنای «حمل کلام بر معنایی خلاف ظاهر» - که در میان متأخران این معنا شیوع پیدا کرده است - به کار نرفته است. دوم. تأویل در روایات گاهی درباره رؤیا به کار رفته است که به معنای «تعبیر» آن است. بعضاً به افعالی همچون نماز نسبت داده شده است که به معنای «سرّ و فلسفه» آن افعال است و در مواردی هم به آیات قرآن نسبت داده شده است. سوم. در مواردی که تأویل به آیات قرآن نسبت داده شده است، گاهی به معنای «مطلق مقصود و مراد خداوند از آیه» است که شامل تنزیل و تفسیر هم می‌شود، در موارد بسیار دیگری واژه «تأویل» در برابر «تنزیل» به کار رفته است که در این موارد گاهی «معنای بطنی» آیه مدّ نظر است، و گاهی «جری و تطبیق» آیات بر افراد و مصادیقی غیر از افراد تنزیلی. البته باید توجه داشت که در روایات، این مصادیق غیر تنزیلی نیز، در کنار معانی بطنی، بطن آیه شمرده شده است. در ذیل به عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

الف) تأویل رؤیا به معنای تعبیر آن

امام صادق علیه السلام: هنگامی که پادشاه مصر به حبس یوسف در زندان فرمان داد، خداوند تأویل رویا را به او الهام کرد و در نتیجه وی خواب‌های زندانیان را تعبیر می‌کرد...^{۴۰}

ب) تأویل برخی از افعال همچون نماز، به معنای سرّ و فلسفه آن

احمد بن عبدالله: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از صحن مسجد الحرام می‌گذشت، نگاهش به مردی افتاد که در حال نماز خواندن بود. پس نماز او را نیکو شمرد و به وی گفت: ای مرد، آیا تأویل نماز را می‌دانی؟ آن مرد پرسید: ای پسر عمّ برترین آفریدگان خدا، آیا نماز جز تعبّد تأویل دیگری نیز دارد؟ علی علیه السلام فرمود: ای مرد، بدان که خداوند تبارک و تعالی هیچ پیامبری را با امری از امور مبعوث نفرمود، مگر آن‌که آن امر، دارای متشابهات و تأویل و تنزیل بوده است و تمام این‌ها بر پایه تعبّد است. پس هر که تأویل نمازش را نداند، نماز او ناقص و غیر کامل است.

آن مرد گفت: ای پسر عمّ برترین آفریدگان خدا، معنای بلند کردن دست‌ها به هنگام

۴۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أَمَرَ الْمَلِكُ بِحَبْسِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السِّجْنِ أَلْهَمَهُ اللَّهُ تَأْوِيلَ الرُّؤْيَا فَكَانَ يُعَبِّرُ لِأَهْلِ السِّجْنِ رُؤْيَاهُمْ (بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۱۲، ص ۲۹۰).

تکبیره الاحرام چیست؟ فرمود: [معنای آن این است که] خداوند، یکتای بسیطی است که چیزی بدان شباهت ندارد؛ با چیزی قیاس نمی‌شود و با حواس پنج‌گانه [ظاهری] مورد لمس و ادراک قرار نمی‌گیرد.

آن مرد گفت: معنای کشیدن گردن در رکوع چیست؟

فرمود: تأویل آن این است که به وحدانیت ایمان آوردم؛ هر چند گردنم را بزنی.

آن مرد گفت: معنای سجده نخستین چیست؟

فرمود: تأویل آن این است که: خداوندا! مرا از خاک آفریدی و [تأویل] سر برداشتن از سجده اول آن است که ما را از زمین بیرون آوردی و [تأویل] سجده دوم آن است که ما را به زمین بازمی‌گردانی و [تأویل] سر برداشتن از سجده دوم نیز آن است که بار دیگر ما را از زمین بیرون می‌آوری.

آن مرد گفت: معنای گذاردن پای راست بر روی پای چپ در تشهد چیست؟

فرمود: تأویل آن این است که: خداوندا، باطل را بمیران و حق را بر پای دار.^{۴۱}

ج) تأویل آیات قرآن به معنای «مطلق مقصود و مراد خداوند از آیه» که شامل تفسیر و تنزیل آن هم می‌شود.

۱. از [محمد] بن حنفیه از معنای صمد پرسیدند. گفت: علی علیه السلام فرمود: تأویل صمد آن است که خداوند نه اسم است و نه جسم، نه مثلی دارد و نه شبیهی، نه صورتی دارد و نه تمثالی، نه حدی و نه حدودی، نه موضعی و نه مکانی، نه کیفی و نه آینی، نه اینجاست و نه آنجا، نه مکانی از او پراست و نه مکانی از او خالی، نه نشسته است و نه ایستاده، نه سکونی

۴۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيَّنَّمَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا رُفِعَ بِنَاءُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يُصَلِّي فَاسْتَحْسَنَ صَلَاتَهُ، فَقَالَ: يَا هَذَا الرَّجُلُ! أَتَعْرِفُ تَأْوِيلَ صَلَاتِكَ؟ قَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ! وَهَلْ لِلصَّلَاةِ تَأْوِيلٌ غَيْرُ التَّعْبُدِ؟ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَعْلَمُ يَا هَذَا الرَّجُلُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا بَعَثَ نَبِيَّهُ عليه السلام بِأَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ إِلَّا وَ لَهُ مُشَابَهَةٌ وَ تَأْوِيلٌ وَ تَنْزِيلٌ وَ كُلُّ ذَلِكَ عَلَى التَّعْبُدِ، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ فَصَلَاتُهُ كُلُّهَا خِدَاحٌ نَاقِضَةٌ غَيْرُ تَامَةٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ! مَا مَعْنَى رَفْعِ يَدَيْكَ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى؟ فَقَالَ عليه السلام: اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْأَحَدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ وَ لَا يُلْمَسُ بِالْأَحْمَاسِ وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِ. قَالَ الرَّجُلُ: مَا مَعْنَى مَدِّ عُنُقِكَ فِي الرُّكُوعِ؟ قَالَ: تَأْوِيلُهُ أَمْنٌكَ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ لَوْ صَرَبْتَ عُنُقِي. قَالَ الرَّجُلُ: مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى؟ فَقَالَ: تَأْوِيلُهَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِي بَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ وَ رَفَعْتَ رَأْسِيكَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَ إِلَيْهَا نُعِيدُنَا وَ رَفَعْتَ رَأْسِيكَ مِنَ الثَّانِيَةِ وَ مِنْهَا نُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى. قَالَ الرَّجُلُ: مَا مَعْنَى رَفْعِ رِجْلِكَ الْيُمْنَى وَ طَرْجِكِ الْبُسْرَى فِي الشَّهَادَةِ؟ قَالَ: تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ أَمِتِ الْبَاطِلَ وَ أَقِمِ الْحَقَّ (همان، ج ۷۹، ص ۲۷۰).

دارد و نه حرکتی، نه ظلمانی است و نه نورانی، نه روحانی و نه نفسانی، نه مکانی از او خالی است و نه مکانی دربرگیرنده او، نه رنگ و بویی دارد و نه به قلب کسی خطور کرده است. این امور به کلی از او منتفی است.^{۴۲}

۲. جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش نقل می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای که نه روز پس از وفات رسول خدا و به هنگام فراغت از جمع قرآن، آن را ایراد فرمود چنین گفت: سپاس خدایی را که اوهام بندگان را از رسیدن جزیه وجودش عاجز ساخت، و عقول ایشان را از این که ذات وی را تخیل کنند مانع شد، زیرا هرگونه شبیه و شکلی برای ممتنع است، بلکه او کسی است که ذاتش دچار هیچ‌گونه تفاوت و تغییری نمی‌شود و کمالاتش تبعیض و تجزیه‌ای نمی‌پذیرد. از اشیا جداست، اما نه با اختلاف مکانی و درکنار آن‌هاست نه به صورت ممازجت. از آن‌ها آگاه است، اما نه از راه وسیله و ابزاری که جزاز طریق آن از ایشان آگاه نباشد، بین او و معلومش علمی جز آن [معلوم] وجود ندارد. اگر تعبیر «کان» برای او استفاده شود، تأویلش آن است که او ازلی الوجود است و اگر «لم یزل» برای او به کار رود، تأویل آن نفی عدم از اوست. پس او بسیار منزّه و بلندمرتبه‌تر است از قول کسانی که جز او را پرستیدند و معبودی جز او برگرفتند.^{۴۳}

در این دورویات، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، واژه تأویل به معنای مطلق مقصود و مراد خداوند از آیه به کار رفته است و لذا آنچه که به عنوان تفسیر این آیات گفته می‌شود، در این روایات به عنوان تأویل ذکر شده است.

۳. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. سپس ابوبصیر می‌گوید: به ایشان عرض

۴۲. سُئِلَ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ عَنِ الصَّمَدِ، فَقَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: تَأْوِيلُ الصَّمَدِ لَا اسْمَ وَلَا جِسْمَ وَلَا مِثْلَ وَلَا شِبْهَ وَلَا صُورَةَ وَلَا تِمْتَالَ وَلَا حَدَّ وَلَا حُدُودَ وَلَا مَوْضِعَ وَلَا مَكَانَ وَلَا كَيْفَ وَلَا أَيْنَ وَلَا هُنَا وَلَا ثَمَّةَ وَلَا مَالًا وَلَا خَالًا وَلَا قِيَامَ وَلَا قُعُودَ وَلَا سُكُونََ وَلَا حَرَكَةَ وَلَا ظُلْمَانِيَّ وَلَا نُورَانِيَّ وَلَا زُوحَانِيَّ وَلَا نَفْسَانِيَّ وَلَا يَخْلُومُهُ مَوْضِعٌ وَلَا يَسْمَعُهُ مَوْضِعٌ وَلَا عَلَى لَوْنٍ وَلَا عَلَى خَطَرِ قَلْبٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ رَاحِيحَةٍ مَنفَعَةٍ عَنْهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ (همان، ج ۳، ص ۲۳۰).

۴۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي حُطْبَتِهِ حُطْبَتِهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِتِسْعَةِ أَيَّامٍ وَذَلِكَ حِينَ فَرَّغَ مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وَجُودَهُ وَحَجَبَ الْعُقُولَ عَنْ أَنْ تَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ فِي امْتِنَاعِهَا مِنَ الشَّبَهِ وَالشَّكْلِ بَلْ هُوَ الَّذِي لَمْ يَتَفَاوَتْ فِي ذَاتِهِ وَلَمْ يَتَبَعَّضْ بِتَجْزِيَةِ الْعَدَدِ فِي كَمَالِهِ فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا عَلَى اخْتِلَافِ الْأَمَاكِينِ وَتَمَكَّنَ مِنْهَا لَا عَلَى الْمُمَازَجَةِ وَعَلِمَهَا لَا بِأَدَاةٍ لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا وَلَيْسَ بَيِّنَةٌ وَبَيِّنَ مَعْلُومِهِ عِلْمَ غَيْرِهِ إِنْ قِيلَ كَانَ فَعَلَى تَأْوِيلِ أَرْبَعَةِ الْوُجُودِ وَإِنْ قِيلَ لَمْ يَزَلْ فَعَلَى تَأْوِيلِ نَفْيِ الْعَدَمِ فَسُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ وَاتَّخَذَ إِلَهًا غَيْرَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا (همان، ج ۴، ص ۲۲۱).

کردم که مردم می‌گویند: چرا خداوند نامی از علی و اهل بیتش در قرآن به میان نیاورده است؟ امام باقر علیه السلام فرمود که به ایشان بگو: خداوند نماز را بر رسولش نازل کرد و از تعداد رکعات آن چیزی در قرآن نگفت، تا رسول خدا برای ایشان تفسیر کند، و حج را نازل فرمود و به عدد اشواط طواف هم در قرآن اشاره نکرد تا رسول خدا برای ایشان تفسیر کند. خداوند آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را نیز نازل فرمود و این آیه در شأن علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و رسول خدا درباره علی فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. و رسول خدا فرمود: شما را به رعایت کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می‌کنم، و من از خدا خواسته‌ام که بین این دو جدایی نیفکند تا در کنار حوض آن‌ها را بر من وارد کند و خداوند این خواسته مرا اجابت کرد. و [رسول خدا] فرمود: به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما عالم‌ترند. ایشان شما را از باب هدایتی خارج و به باب ضلالتی وارد نمی‌کنند.

و اگر رسول خدا ساکت می‌نشست و اهل این آیه را معرفی نمی‌فرمود، هر آینه دیگران همچون آل عباس، آل عقیل و آل فلان و فلان مدعی آن می‌شدند، اما خداوند در قرآن این آیه را نازل فرمود که: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». پس علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام تأویل این آیه اند.^{۴۴} در این روایت نیز «تأویل» در معنای عامی استفاده شده که موارد تنزیلی آیه را نیز در بر گرفته است.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در روایات، تأویل در بسیاری از موارد در برابر تنزیل به کار رفته است؛ نه در برابر تفسیر.^{۴۵} مراد از تأویل در این روایات گاهی معنای بطنی آیه است و گاهی افراد و مصادیقی غیر از افرادی که قرآن ابتداءً درباره آن‌ها نازل شده است؛ یعنی همان

۴۴. و فی روایه ابی بصیر، عنه قال نزلت فی علی بن ابی طالب علیه السلام، قلت له: إن الناس يقولون لنا: فما منعه أن یسمی علیاً و أهل بیته فی کتابه؟ فقال أبو جعفر علیه السلام: قولوا لهم: إن الله أنزل علی رسولہ الصلاه، و لم یسم ثلاثاً و لا أربعاً، حتی کان رسول الله صلی الله علیه و آله هو الذی فسر ذلک لهم، و أنزل الحج فلم یزل طوفوا أسبوعاً، حتی فسر ذلک لهم رسول الله صلی الله علیه و آله و أنزل «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فنزلت فی علی و الحسن و الحسین، و قال فی علی: من كنت مولاه فعلى مولاه. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أوصیکم بکتاب الله و أهل بیته إنی سألت الله أن لا یفرق بینهما، حتی یوردهما علی الحوض فأعطانی ذلک، و قال: فلا تعلموهم فإنهم أعلم منکم، إنهم لن یخرجوکم من باب هدی، و لن یدخلوکم فی باب ضلال، و لو سکت رسول الله صلی الله علیه و آله و لم یبین أهلها، لادعاهما آل عباس و آل عقیل و آل فلان و آل فلان، و لکن أنزل الله فی کتابه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، فكان علی و الحسن و الحسین و فاطمه علیهم السلام تأویل هذه الآیه... (کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۹).

۴۵. توجه به این نکته لازم است که کاربرد تأویل در برابر تفسیر، بعدها در میان متکلمان و مفسران شایع شده است.

جری و تطبیق. در ذیل به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

د) استعمال واژه تأویل در برابر تنزیل در روایات

مقصود آن است که برخی از افراد، مقصود و مصداق ابتدایی قرآن در برخی از آیات بوده اند که اینها تنزیل قرآن محسوب می‌شوند و افراد دیگری که در صفات با آن افراد اولیه مشترکند، مصادیق دیگر آیات را در طول تاریخ تشکیل می‌دهند که این افراد، تأویل آیه محسوب می‌شوند.

۱. امام صادق از پدرانش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که فرمود: برخی از شما برای تأویل قرآن می‌جنگد؛ همان گونه که من برای تنزیل آن جنگیدم، و آن برخی همان علی بن ابی طالب است.^{۴۶}

۲. محمد بن فضیل می‌گوید: از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کردم درباره سخن خداوند عز و جل ... «لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى أَمْنَا بِهِ» فرمود: هدایت، ولایت است و معنای آیه آن است که به مولای خویش ایمان آوردیم. پس هر کس به ولایت مولایش ایمان بیاورد، از نقصان و ظلم و ستمی نمی‌هراسد. گفتم: این تنزیل آیه است؟ فرمود: نه، تأویل آن است.^{۴۷}

ه) تأویل به معنای «معنای بطنی آیات»

۱. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در احتجاج خویش با شخص ملحدی که مدعی وجود اختلاف و تناقض در میان آیات قرآن بود فرمود: ... برای این سخن از کتاب خدا شاهی وجود دارد و آن هم سخن خدا درباره قصه قابیل، قاتل برادرش است که فرمود: «از این روبرو اسرئیل مقرر داشتیم که هر کس کسی دیگر را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هر کس که به او حیات بخشد، چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد».^{۴۸} حیات بخشی در این آیه تأویلی در باطن خویش دارد که همچون ظاهر آن نیست و آن هم به معنای هدایت است؛ زیرا هدایت موجب

۴۶. عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَيَّ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَيَّ تَنْزِيلَهُ، وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۲۰۴).

۴۷. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «... لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى أَمْنَا بِهِ»، قَالَ: الْهُدَى الْوَلَايَةُ أَمْنَا بِمَوْلَانَا فَمَنْ آمَنَ بِوَلَايَةِ مَوْلَاهُ، فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا، قُلْتُ: تَنْزِيلٌ؟ قَالَ: لَا تَأْوِيلَ... (الكافي،

ج ۱، ص ۴۳۲ - ۴۳۳)

۴۸. سوره مائده، آیه ۳۲.

حیات ابدی است و کسی که خداوند او را زنده بنامد هرگز نمی میرد و تنها چنین است که خداوند او را از سرای رنج و محنت به سرای آسایش و راحت منتقل می کند.^{۴۹}

۲. فضیل بن یسار: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: [معنای] سخن خداوند در کتابش که فرمود: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» [چيست؟] فرمود: نجات دادن از سوختن یا غرق شدن. عرض کردم: کسی که انسانی را از گمراهی به هدایت رهنمون می سازد چه؟ فرمود: آن معنا تاویل اعظم آیه است.^{۵۰}

در این دورویات، از به کارگیری واژه «احیاء» برای هدایت، تعبیر به «تاویل» شده است. بدیهی است که معنای ظاهری واژه «احیاء» همان حیات بخشی ظاهری به افراد و نجات آنان از مرگ طبیعی و ظاهری است؛ اما امام علیه السلام می فرماید: معنای باطنی و تاویل این واژه، حیات بخشی معنوی به انسان ها و هدایت آن ها به سمت راه حق و حقیقت است.

و تاویل به معنای «جری و تطبیق بر مصادیق دیگری غیر از شأن نزول»

۱. ابن اذینه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این روایت که: «هیچ آیه ای وجود ندارد، جز آن که دارای ظاهر و باطنی است، و هیچ حرفی در آن وجود ندارد، جز آن که دارای حد و مطلق است.» پرسیدم که: مراد از ظاهر و باطن چیست؟ فرمود: قرآن ظاهری دارد و باطنی که باطن آن همان تاویل آن است. برخی از آن گذشته است و برخی دیگر از آن هنوز نیامده است. قرآن همچون ماه و خورشید در جریان است. هرگاه تاویل آیه ای از آن برسد بر مردگان جاری می شود، همان گونه که بر زندگان جاری می شود. خداوند تعالی فرمود: «تاویل آن را جز خداوند و راسخان در علم کسی نمی داند»^{۵۱} و ما از تاویل آن آگاهیم.^{۵۲}

۴۹... وَ لِهَذَا الْقَوْلِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاهِدٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قِصَّةِ قَابِيلَ قَاتِلِ أَخِيهِ: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» وَ لِلْإِحْيَاءِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ تَأْوِيلٌ فِي الْبَاطِنِ لَيْسَ كَظَاهِرِهِ وَ هُوَ مَنْ هَدَاهَا لِأَنَّ الْهَدَايَةَ هِيَ حَيَاةُ الْأَبَدِ وَ مَنْ سَمَّاهُ اللَّهُ حَيًّا لَمْ يَمُتْ أَبَدًا إِنَّمَا يَنْقُلُهُ مِنْ دَارِ مِخْنِهِ إِلَى دَارِ رَاحِهِ وَ مَنْعِهِ... (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۱۷؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱).

۵۰. عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، قَالَ: مِنْ حَرْقٍ أَوْ عَرَقٍ. قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى، قَالَ: ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ (الكافي، ج ۲، ص ۲۱۰).

۵۱. سوره آل عمران، آیه ۷.

۵۲. «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الرِّوَايَةِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهَا حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ مَا يَعْْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ

۲. امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند که: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی افکنید. و اگر یک گروه بردیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد»،^{۵۳} فرمود: تأویل این آیه در روز بصره (جنگ جمل) فرا رسید و ایشان اهل این آیه اند و هم ایشان بودند که بر امیر مؤمنان ستم کردند.^{۵۴}

۳. سلمان فارسی می گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم. هنگامی که نظر ایشان بر من افتاد فرمود: ای سلمان، ... و ما تأویل این آیه هستیم که: «و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم* و آن ها را در آن سرزمین مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی را که از آن می ترسیدند نشان دهیم»^{۵۵} ... الخبر.^{۵۶}

در این روایات نیز همان گونه که ملاحظه می شود، واژه «تأویل» برای مصادیقی غیر از مصادیق شأن نزول به کار رفته است؛ یعنی از آنجا که قرآن مایه هدایت همه انسان ها تا آستانه روز قیامت است، چنین نیست که احکام آن مخصوص افرادی باشد که قرآن ابتداءً در توصیف آن ها نازل شده است، بلکه تمام کسانی را که شبیه آنان باشند نیز شامل می شود، و لذا آیات نازل شده در شأن بنی اسرائیل را اهل بیت علیهم السلام به مناسبت بر خودشان تطبیق می کنند و اصحاب جمل را نیز تأویل آیه نهم سوره مبارک حجرات دانستند.

تَأْوِيلُهَا مِنْهُ مَا قَدْ مَضَىٰ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي السَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلٌ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأُمَمَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ وَتَحْنُ نَعْلَمُهُ (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۱).

۵۳. سوره حجرات، آیه ۹.

۵۴. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ﴾، قَالَ: الْفِتْنَتَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبُصْرَةِ وَهُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَهُمْ الَّذِينَ بَعَا عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ... (الكافي، ج ۸، ص ۱۷۹-۱۸۰).

۵۵. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

۵۶. مُسْتَدْرَأً عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ ... وَتَحْنُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُتِمِّكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶).

نتیجه

از مجموع کاربردهای روایی واژه تأویل که به نمونه هایی از آن‌ها در فوق اشاره شد، نکات زیر به روشنی به دست می‌آید:

تأویل در لغت به معنای «ارجاع» یا «ارجاع یک چیز به اصل آن» به کار می‌رود. تأویل در اصطلاح تفسیری به چهار معنای کلی «مطلق مراد و مقصود متکلم از کلام»، «معنای مخالف با ظاهر لفظ»، «معانی باطنی» و «امری عینی که اعتماد کلام بر آن است» به کار رفته است.

در علمی همچون فقه و کلام، «تأویل» معمولاً به معنای «حمل کلام بر معنایی خلاف ظاهر» به کار می‌رود.

در علم عرفان، «تأویل» معمولاً به معنای «بیان معانی باطنی آیات» در برابر «تفسیر» به کار می‌رود.

در روایات، «تأویل» در موارد بسیاری به خواب و رؤیا نسبت داده شده است که در این موارد به معنای «تعبیر» آن است.

همچنین گاهی به برخی از افعال همچون نماز و روزه نسبت داده شده است که در این موارد به معنای «سر» و «حکمت تشریح» آن‌ها به کار رفته است.

در کاربرد دیگر، «تأویل» در روایات، گاهی به «قرآن» نسبت داده شده است. «تأویل قرآن» در روایات، گاهی به معنای عامی به کار می‌رود که شامل «تنزیل» قرآن و «تفسیر» آن نیز می‌شود. این معنای عام را می‌توان همان «مطلق مراد و مقصود خداوند از سخن» دانست.

بر خلاف آن‌که «تأویل» در علمی همچون تفسیر، کلام و عرفان، معمولاً در برابر واژه «تفسیر» به کار می‌رود، در روایات، این واژه غالباً در برابر کلمه «تنزیل» به کار رفته است.

همچنین برخلاف کاربرد رایج این واژه در میان متأخران از متکلمان - که «حمل کلام بر معنای خلاف ظاهر» است - در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، واژه تأویل هرگز بدین معنا به کار نرفته است.

همان‌گونه که در کاربرد رایج عرفانی، مقصود از این واژه، «معانی باطنی و مصادیق پنهان آیات قرآنی» است، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز، واژه تأویل فراوان بدین معنا به کار رفته است و این نکته نشانه نزدیک‌تر بودن اصطلاح عرفانی واژه تأویل به کاربرد روایی آن است.

کتابنامه

- أقرب الموارد فی فُصح العربیه و الشوارد، سعید الخوری الشرتوتی اللبناهی، بیروت: [بی نا]، ۱۸۸۹ م.
- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل سکة الله علیهم السلام، محمد بن الحسن صفار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی و تصحیح: استاد اسعد الطیب، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، روح الله الموسوی الخمینی، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- تفسیر ابن عربی (تأویلات کاشانی)، عبدالرزاق کاشانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- التفسیر الاثری الجامع، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۷ ش.
- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- شرح تأییه ابن فارض، داود بن محمود قیصری، تصحیح و تحقیق: صادق خورشیا، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش.
- شرح حدیث جنود عقل و جهل، روح الله الموسوی الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
- شرح دعای سحر، روح الله الموسوی الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، دوم، ۱۳۸۱ ش.
- الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، دوم، ۱۳۹۹ ق.
- عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور احسائی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.

- القاموس المحيط، مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبائی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب التفسیر، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
- گفت وگویی دین و فلسفه، محمد جواد صاحبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- المجازات النبویه، محمد بن الحسین سید رضی، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- المحيط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز الحکیم، سید حیدر آملی، تهران: مؤسسه الطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- المصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیتومی، قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
- معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد ابن فارس بن زکریا، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۱ق.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق-بیروت: دارالعلم و الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- النهایه فی غریب الحدیث والاثر، مجدالدین ابی السعادات المبارک بن محمد الجزری ابن الاثیر، قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷.